

بررسی تحلیلی قتل در حکم شبه عمد

غلامرضا جلائیان، وکیل دادگستری و مدرس دانشگاه

مقدمه

در کشور ما بسیاری از قوانین بر گرفته از منابع فقه شیعه می باشند. در بسیاری از مواردی ملاحظه می شود که مقنن به ترجمه ی عبارات فقهی بسنده کرده و به آثار و جوانب موضوع توجه کافی نشان نداده است؛ قتل در حکم شبه عمد از این مقوله است. می دانیم که قتل از دیدگاه شرعی گناه است و کیفر یا عقوبت مرتکب آن قصاص است بر طبق آن جانی در اختیار اولیای دم قرار می گیرد تا همان عملی را که مرتکب شده، در مورد او اعمال کنند و غیر از آن هر چه هست، قتل خطایی است که دیه ی مجنی علیه را از باب مجازات، عاقله ی جانی باید پرداخت کنند. اما شرایطی نیز در فقه مقرر شده که می بایست به جای عاقله خود جانی دیه را پرداخت کند. این حالت سوم را هر چه بنامیم تفاوتی در ماهیت امر نمی کند. غالب فقها آن را شبه عمد نامیده اند. در واقع قتل شبه عمد از جهتی اساساً قتل نیست بلکه ایراد صدمه ی بدنی عمدی منجر به مرگ است؛ چرا که مرتکب قصد ارتکاب فعل را بر مجنی علیه دارد ولی قصد نتیجه ی ممنوعه را - که همان قتل است - ندارد. ولی موضوع به همین جا ختم نمی شود؛ بلکه قانون گذار به جای شفاف سازی موضوع بسیار مهم کیفر قتل، به آسانی دست به «الحاق حکمی» زده و نوع جدیدی از قتل را تحت عنوان «قتل در حکم شبه عمد» وضع کرده است، بی آن که احکام ویژه ی آن را تبیین و به آثار و عواقب این الحاق توجه کرده باشد؛ زیرا در «الحاق حکمی»، موضوع اصولاً نه دارای رابطه ی بدلیت است و نه تبعیت؛ مانند آن چه در خصوص چک که از جمله اسناد تجاری است و عرفاً باید از اعتبار و قدرت اجرایی بالایی برخوردار باشد، مقرر داشته است؛ چک در حکم سند رسمی است، در حالی که چک نه بدل از سند رسمی است و نه تابع آن. اگر چه اقدام مقنن را در وضع این قسم از قتل می توان تلاشی برای جبران نقیصه ی مدرج نبودن مجازات قتل در ق.م.ا قلم داد کرد، اما شایسته نیست موضوع در حد کلی و اجمال رها شود.

در این مقاله سعی شده ماهیت و ذات این نوع قتل مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد و چه ضرورت تعیین قتل در حکم شبه عمد بررسی شود و بدانیم که جایگاه این نوع قتل در بین سایر اقسام قتل کجاست و مسایل مخصوص به مجازات قتل در مورد این گونه از قتل چگونه اعمال می شود. فلذا نخست ماهیت قتل در حکم شبه عمد را بررسی می کنیم، سپس اقسام قتل در حکم شبه عمد و در آخر، مسایل مربوط به مجازات این نوع قتل مورد تحلیل قرار می گیرد.

الف) ماهیت قتل در حکم شبه عمد

قتل شبه عمد حالت ترکیبی و تلفیقی از دو نوع قتل عمدی و خطایی است؛ به عبارت دیگر می توان گفت جزیی را از عمد و جزیی را از خطا به عاریت گرفته است؛ یعنی جانی عامد در فعل و خاطی در قصدش می باشد. اما اگر بخواهیم قتل شبه عمد را در حقوق کیفری عرفی تعریف کنیم، بهترین تعریف متعلق به آقای دکتر آزمایش است. ایشان معتقدند: «قتل شبه عمد، عبارت از ایراد صدمه ی بدنی عمدی منتهی به فوت است».^(۱) البته طبق این تعریف، ما با قتل مواجه نیستیم، بلکه آن چه واقع شده ایراد صدمه بدنی است که در نهایت منجر به مرگ مجنی علیه شده است. حال در خصوص قتل در حکم شبه عمد مسأله دگرگون می شود. در متون فقهی از قتل در حکم شبه عمد تعابیر مختلفی شده است؛ به عنوان نمونه در تحریرالوسیله از این قتل چنین تعبیر شده است: «یلحق به شبه العمد...»^(۲) یعنی این که این قتل به شبه عمد ملحق می شود. اما لازم است قبل از ورود به بحث مشخص شود

«در حکم» به چه معناست؟ ترکیب «در حکم» به معنی مثل، مانند و شبیه» می باشد. در قرآن کریم برای بیان وجود بی مانند خداوند عالم، چنین آمده است: «لیس کمثله شیء»؛ یعنی نیست مثل خداوند چیزی، حرف کاف (ک) به معنی مانند است و از باب تأکید، این چنین بیان شده است. مرحوم دکتر سید حسن امامی «در حکم» را «شبیه» دانسته اند؛ آن جا که در جلد اول دوره ی گران بهای حقوق مدنی اصطلاح «در حکم غصب» را معادل «شبه غصب» آورده اند.^(۳) پس «در حکم شبه عمد» می شود، مثل یا شبیه شبه عمد. آیا این تأکیدی است بر عمدی بودن آن یا منظور چیز دیگریست؟ به نظر می رسد که این اصطلاح یک غلط مصطلح است که در ادبیات حقوقی ما وارد شده؛ زیرا ما یک قتلی عمد داریم و یک قتلی که عمدی نیست ولی شبیه آن است. حال «در حکم شبیه قتل عمد» را چگونه می توان توجیه و تفسیر کرد. در اصول فقه و در باب ظهور، لفظ «در حکم» نیز به کار رفته و گفته اند که باید قرائن حالی و مقالی آن را دید تا بتوان مقصود واقعی را به دست آورد. گاه از قرائن می توان فهمید که «در حکم» یعنی همان چیز، ولی گاهی خود همان چیز نیست بلکه صرف نظر از قرائن، اشعاری دارد به این که غیر از آن است ولی نازل منزله ی آن است. به عبارت دیگر ظهور ابتدایی دارد ولی با تعمق و به کمک قرائن می توان معنی واقعی آن را فهمید که عین آن است یا غیر آن؛ به طور مثال در علم اصول می گویند خبر عادل به منزله ی علم است؛ یعنی واقعاً علم نیست حتی ممکن است موجب ظن هم نباشد ولی نازل منزله ی علم است (مثل علم می باشد). در حقوق کیفری نیز وقتی با دو یا چند موضوع مواجه می شویم که از لحاظ ماهیت قانونی و آثار قانونی در برخی جهات مشترکاتی با هم دارند، این ارتباط را با اصطلاح «در حکم» بیان می کنند. اما به نظر می رسد احاله ی قانون گذار به سایر مواد یا موضوعات جزایی به منظور تعیین ضمانت اجرای کیفری، مخالف صریح و ناقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات است؛ زیرا قانون، فاقد صراحت و روشنی لازم شده و قاضی را در معرض تفسیر و احیاناً خطر قیاس قرار می دهد.

در خصوص قتل در حکم شبه عمد این نقیصه در عدم توجه کافی از سوی فقها و حقوق دانان در تبیین و شناساندن دقیق این نوع قتل، اهمیت بررسی آن را دو چندان کرده است؛ به عنوان نمونه در فقه آمده چنان چه در اثر سرایت جنایتی که به اعضا وارد شده مجنی علیه فوت کند، قول مشهور و معروف در بین فقها این است که مرگ مزبور قتل در حکم عمد و مجازات آن قصاص جانی است. لیکن آیت الله خوئی در مبانی تکمله المنهاج با چنین نظری مخالفت کرده اند و معتقد است چنین مرگی، قتل در حکم شبه عمد است و مجازات آن دیه ای است که باید از مال جانی تودیع شود. هم چنین غالب حقوق دانان و نویسندگان در کتب و مقالات خود زمانی که به بحث قتل در حکم شبه عمد پرداخته اند، تولد این تأسیس حقوقی را پس از تصویب ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ یعنی تبصره "۳" ماده (۲۹۵) دانسته اند.^(۴) آقای دکتر ولیدی با توجه به قسمت اخیر مسأله ی هفت کتاب تحریرالوسیله چنین نتیجه می گیرد که «فارق میان قتل خطای محض و قتل در حکم شبه عمد، آن است که اگر مقتول که مورد هدف تیرانداز نبوده ولی در اثر اصابت تیر کشته شده، مهدورالدم بوده است، قتل، خطای محض محسوب می شود ولی هر گاه مقتول محقون الدم باشد، قتل در حکم شبه عمد خواهد بود».^(۵) با بیان مختصر نمونه هایی از نظرات فقهی و دکترین به این نتیجه می رسیم که هیچ اتفاق نظری در خصوص قتل در حکم شبه عمد وجود ندارد. به عقیده ی نگارنده، قتل در حکم شبه عمد از جهت عناصر تشکیل دهنده و ذات حقوقی اش یا به قتل عمدی باز می گردد یا به قتل خطایی؛ به عبارت دیگر ماهیت قتل در حکم شبه عمد گاهی عمدی و در مواردی خطایی می باشد که در هر دو قسم بنا به دلایلی از اجرا و اعمال قصاص در خصوص مواردی که قتل عمدی است و یا پرداخت دیه توسط عاقله در مواردی که نوع قتل خطایی است، متعذر می

باشیم و ناچار مجازات قتل شبه عمد که همانا پرداخت دیه توسط خود جانی است، اعمال می شود. لذا استعمال عبارت «قتل در حکم شبه عمد» به نحو عام و مطلق صحیح نمی باشد و با توضیحی که گذشت باید نوع قتل با توجه به عنصر معنوی مربوط به فعل مجرمانه در آن مشخص گردد. بنابراین قتل در حکم شبه عمد، یا قتل عمدی در حکم شبه عمد است یا قتل خطایی در حکم شبه عمد، و این امر ثابت نمی شود مگر با مذاقه در تک تک مواد ق.م.ا. در قسمت بعد هر کدام از این دو نوع قتل در حکم شبه عمد را تشریح خواهیم کرد.

ب) اقسام قتل در حکم شبه عمد

۱- قتل عمدی در حکم شبه عمد

قتل عمدی را می توان سلب حیاتی دانست که با خواستن و کار (فعل یا ترک فعل) منجر به آن صورت می گیرد. مجازات این نوع قتل، قصاص قاتل است ولی با بررسی تعداد زیادی از حالت های گوناگون قتل عمدی به این نتیجه می رسیم که استثنائاتی بر انجام قصاص وجود دارد که از مستثنی منه آن بیشتر است. به عبارت دیگر با شمارش مواردی از قتل عمدی که قاتل باید قصاص شود، موارد بسیاری را نیز خواهیم دید که بنا به دلایلی اعمال قصاص ممنوع شده است. این وضعیت لزوم تبیین حکمی واحد و مجزا را که در برگزیده ی آن ها باشد، می طلبد و به نظر ما مشمول تقسیم بندی ارایه شده از نوع اول می شوند؛ یعنی قتل عمدی در حکم شبه عمد.

عنصر قانونی و در واقع جواز قانونی و حقوقی در انتخاب چنین عنوانی بند «ج» ماده (۲۹۵) ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰ است که مقرر می دارد: «در مواردی که قصاص در آن ها جایز نیست...» و البته این مسأله اعم است از این که دیه ای به آن تعلق بگیری یا نه. شایان ذکر است برخی نویسندگان حقوقی و فقهاء مواردی مثل قتل عمدی را که منتهی به قصاص نمی شود، به عنوان استثنائات وارده بر قصاص دانسته اند.^(۶) در حالی که همان گونه که توضیح آن گذشت: اولاً) تعداد این موارد زیاد است.

ثانیاً) تمامی این نوع قتل های عمدی یک وجه مشترک دارند و آن لزوم پرداخت دیه توسط شخص جانی است. ثالثاً) قید مزبور فارق این نوع قتل از قتل های خطایی در حکم شبه عمد می باشد؛ پس شایسته است که عنوان مستقل حقوقی که در برگزیده ی این قسم از قتل ها باشد، تعیین گردد.

در نهایت تعریفی که از قتل عمدی در حکم شبه عمد می توان ارایه داد این است که «قتل عمد قتلی است که در آن جانی محکوم به پرداخت دیه می شود». برخی از مصادیق قانونی قتل عمدی در حکم شبه عمد را می توان چنین برشمرد:

۱- قتل عمدی فرزند توسط پدر (ماده (۲۲۰) ق.م.ا.).

۲- قتل عمدی به اعتقاد قصاص یا مهدور الدم بودن کسی که مورد قصاص یا مهدور الدم نبوده است (تبصره "۲" ماده (۲۹۵) ق.م.ا.)

۳- قتل عمدی بر اساس رضایت مجنی علیه (موضوع ماده (۲۶۸) ق.م.ا.).

۴- قتل در فراش (موضوع ماده (۶۳۰) ق.م.ا.).

۲- قتل خطایی در حکم شبه عمد

قتل خطایی آن است که جانی نه قصد کار انجام شده بر مجنی علیه را دارد و نه سلب حیات او را می خواسته ولی بر اثر خطای وی، مجنی علیه می میرد. مجازات این نوع قتل، پرداخت دیه توسط عاقله ی جانی است. اما در قتل خطایی

در حکم شبه عمد (یا قتل در حکم شبه عمد ناشی از خطای محض مرتکب)، قاتل بدون داشتن قصد ارتکاب فعل کشنده و بدون قصد حصول نتیجه، بر اثر تقصیر جزایی (اهمال کاری، بی مبالاتی، سهل انگاری، بی احتیاطی، عدم رعایت مقررات مربوط به کاری، عدم مهارت یا فقدان دانش کافی در انجام عملی و ...) موجب مرگ مجنی علیه می گردد. مجازات این گونه قتل ها، پرداخت دیه توسط شخص جانی است.

عنصر قانونی و حکم کلی عنوان قتل خطایی در حکم شبه عمد را تبصره "۳" ماده (۲۹۵) ق.م.ا بیان کرده است. مطابق آن، «هر گاه بر اثر بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری قتل یا ضرب یا جرح واقع شود، به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می شد، حادثه ای اتفاق نمی افتاد، قتل و یا ضرب و یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود». برخی بدون این که اسمی از قتل خطایی در حکم شبه عمد ببرند، این نوع از قتل را چنین تعریف کرده اند: «سلب غیر عمدی حیات انسان دیگری در نتیجه ی خطای جزایی مرتکب».^(۷) شاید بهتر باشد این قتل را به اختصار چنین تعریف کنیم: «تقصیر منجر به قتل، که مقصر محکوم به پرداخت دیه می شود». از «تقصیر» وجود خطای جزایی، از «منجر به» لزوم رابطه ی علیت بین خطا و نتیجه و از «قتل» نتیجه به دست می آید.

تصریح به پرداخت دیه توسط مقصر، نوع قتل (یعنی قتل خطایی در حکم شبه عمد) را مشخص می کند. فعل یا ترک فعل بودن آن نیز از محتوای کلی عبارت استنباط می شود. احکام مندرج در تبصره "۳" ماده (۲۹۵)، مواد (۳۰۵) و (۷۱۴) و نیز قتل های موضوع ماده (۶۱۶) ق.م.ا را می توان نمونه هایی از مصادیق قانونی قتل خطایی در حکم شبه عمد دانست.

ج) مجازات قتل در حکم شبه عمد

هدف از تأسیس حقوقی قتل در حکم شبه عمد، این است که در اغلب مواردی که امکان اعمال و اجرای قصاص نیست (قتل عمدی در حکم شبه عمد) یا این که امکان اعمال مجازات بر عاقله و اخذ دیه از آن ها وجود ندارد (قتل خطایی در حکم شبه عمد)، مجازات قتل شبه عمد بر جانی بار شود و به تبع آن کلیه ی احکام مربوط به مجازات قتل شبه عمد نیز در این نوع از قتل ها جاری شود؛ اگر چه باید تکلیف سایر مسایل مربوط به مجازات این نوع از قتل ها مثل تغلیظ دیه یا قواعد مربوط به تکرار جرم در خصوص قتل های در حکم شبه عمد و یا مجازات حبس تعزیری و نیز مهلت پرداخت دیه به حکم قانون مشخص گردد.

در مورد تغلیظ دیه باید گفت حکم ماده (۲۹۹) ق.م.ا به طور عام و مطلق است؛ یعنی این که در خصوص جنایت واقع شده در یکی از ماه های حرام، یک سوم از نوع دیه ای که محکوم علیه انتخاب نموده، به آن اضافه می شود و ذکر از نوع به خصوصی از قتل نشده است. پس به نظر می رسد تغلیظ دیه شامل قتل های در حکم شبه عمد نیز می شود. در مورد حبس تعزیری راجع به این قسم از قتل ها نیز باید به ماده (۶۱۲) قانون تعزیرات توجه کرد که مقرر می دارد: «هر کسی مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود، در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می نماید». از عبارت «به هر علت قصاص نشود» چنین استنباط می شود که این حکم ناظر بر مواردی از قتل عمدی است که نسبت به آن ها قصاص اعمال نمی شود و حکم کلی آن در بند «ج» ماده (۲۹۵) بیان شده است؛ لیکن مجازات مندرج در این ماده یعنی سه تا ده سال حبس تعزیری به صورت مشروط اعمال خواهد شد و تشخیص این شرط به عهده ی قاضی رسیدگی کننده است. آیت الله محمد حسن

مرعشی معتقدند اگر قاتل به هر دلیلی قصاص نشود، چون مرتکب یکی از گناهان کبیره یعنی قتل شده است، حاکم می تواند او را تعزیر نماید.^(۸) و در جای دیگر بیان داشته اند که اصلاً شروط مذکور در قانون برای حبس تعزیری قاتلی که قصاص نمی شود، دلیل شرعی ندارد.^(۹)

در خصوص مجازات قتل خطایی در حکم شبه عمد بعضاً در مواردی تخلف از مقررات مربوط به امری از قبیل عدم رعایت نکات ایمنی یا بهداشتی در کارگاه ها و ...، به عنوان قتل در حکم شبه عمد، دارای مجازات مخصوص به خود است و علاوه بر آن مشمول مجازات تعزیری یا مجازات انضباطی و صنفی نیز می شود؛ حال این پرسش مطرح می شود که آیا می توان در این گونه موارد حادثه را دو فعل و دو عمل جداگانه محسوب نمود یا خیر. به نظر می رسد از آن جایی که قتل پیش آمده موضوع تبصره "۳" ماده (۲۹۵) بزه ای مستقل و واحد است و مقنن نیز برای آن حکم ویژه و جداگانه ای تعیین کرده، لذا نباید آن را قتل مجزا تلقی نمود و آن ها را تجزیه کرد.

نتیجه گیری

اصولاً در یک سیستم حقوقی، قانون گذار در جهت حفظ نظم عمومی با توجه به فرهنگ عمومی و اخلاق حاکم بر جامعه، انجام برخی اعمال یا عدم انجام برخی دیگر از اعمال را با توصیف قانونی، ممنوع و برای مرتکب آن مجازات تعیین می کند. هر موضوعی که به نحوی مورد حمایت قانون گذار جزایی قرار می گیرد: اولاً نیاز به تعریف و تبیین ماهیت یک عمل از دیدگاه حقوقی و قانونی دارد.

ثانیاً) بیان ضمانت اجرایی در جهت ایجاد الزام به رعایت قانون مزبور از سوی قانون گذار ضروری است. اگر چه مباحثی هم چون قتل در ق.م.ا مانند اغلب جرایم، برگردانی از فقه شیعه است، اما به معنی این نیست که از قاعده ی اصلی و مهم و کلی یاد شده در بالا خارج باشد. از طرفی گاهی ماهیت و مجازات برخی جرایم بالصراحه مورد شناسایی و توصیف جزایی قرار می گیرد و گاهی برخی جرایم نیز از ماهیت شفاف و روشنی برخوردار نیستند و یا این که از جهت ذات و ماهیت، بینابین دو یا چند جرم قرار می گیرند. قتل در حکم شبه عمد این چنین است و ذاتی مستقل ندارد، بلکه از لحاظ جرمی، ماهیتاً به عمد یا خطا بر می گردد و از لحاظ مجازات، آن چه برای قتل شبه عمد منظور شده، در برخواهد داشت. تقسیم قتل در حکم شبه عمد به قتل عمدی در حکم شبه و قتل خطایی در حکم شبه عمد بر اساس قیاسی است که از نحوه ی برخورد مقنن با قتل، مندرج در تبصره "۲" ماده (۲۹۵) به دست می آید و با روشی استقرایی از جمع بندی مجموعه قتل های مندرج در ق.م.ا - که غالباً بر گرفته از فقه شیعه می باشد - حاصل شده است. مسأله ی مجازات قتل های در حکم شبه عمد و آثار تبدیل نوع قتل از عمد و یا خطا به شبه عمد با توجه به مسأله ی الحاقی بودن حکم، مباحث بسیار پیچیده و مفصلی را می طلبد و آن چه در این مقاله گذشت صرفاً در حد طرح موضوع و بیان این نکته بود که در شرایطی که می توان با بهره گیری صحیح از مبانی فقهی و بدون ایراد خدشه به اصول کیفری اسلامی، مواردی هم چون قتل های ناشی از تصادفات رانندگی را که ذاتاً و ماهیتاً خطای محض محسوب می شوند، در حکم شبه عمد تلقی و آثار زیان بار و غیر مفید و غیر قابل اجرای آن را تعدیل نمود، قتل عمدی در حکم شبه عمد نیز تأسیسی خواهد بود تا در بسیاری موارد که امکان ثبوت قتل یا شرایط وقوع آن به راستی ممکن نیست از اعمال قصاص، به عنوان مجازاتی که اثری غیر قابل جبران دارد، جلوگیری نمود.

منابع:

۱) آزمایش، دکتر علی، تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی ۲(قتل)، دانشگاه تهران، دوره ی کارشناسی ارشد، ۱۳۷۶-۱۳۷۵.

۲) موسوی خمینی، آیت الله روح الله، تحریرالوسیله، مؤسسه ی مطبوعات دارالعم، جلد ۲، قم، مسأله ۶ دیات، ص ۱۸۰.
۳) برای نمونه مراجعه شود به مقاله ی آقای محمد علی اخوت در مجله ی قضایی و حقوقی دادگستری، سال پنجم، شماره ۱۵ و ۱۶ و مقاله ی آقای حسام قپانچی «جنایت شخص خواب»، نشریه ی دیدگاه های حقوقی سال ۷۵، شماره ۴، ص ۲۱ و مقاله ی آقای حسنعلی مؤذن زادگان، «قتل در حکم شبه عمد در ق.م.ا»، نشریه ی دیدگاه های حقوقی سال ۷۵۵ شماره ۳، ص ۱۲۶ و دیدگاه آقای دکتر ایرج گلدوزیان در کتاب «حقوق جزای عمومی ایران» جلد دوم، چاپ اول، سال ۱۳۷۲ انتشارات مجد، ص ۱۵۹

۴) امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، چاپ چهارم، تهران، جلد اول، ص ۳۶۳.

۵) ولیدی، دکتر محمد صالح، حقوق جزای اختصاصی، مؤسسه ی انتشارات امیرکبیر، تهران، سال ۱۳۷۳، چاپ سوم، جلد اول، ص ۱۵۶.

۶) موسوی بجنوردی، سید محمد، فقه تطبیقی، مجله ی رهنمون، شماره ۲ و ۳، پاییز و زمستان ۱۳۷۲، ص ۸۰.

۷) پوربافرانی، حسن، نقد ق.م.ا باب قصاص نفس، مجله ی دیدگاه های حقوقی، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۶۰.

۸) مرعشی، آیت الله سید محمد حسن، شرح ق.م.ا- قصاص، نشریه ی رهنمون، شماره ۱، سال ۷۱، ص ۲۳.

۹) مرعشی، آیت الله سید محمد حسن، شرح ق.م.ا، قصاص، نشریه ی رهنمون، شماره ۲ و ۳، سال ۷۲، ص ۱۰۳.